

آموزش فلسفه برای کودکان

مریم برهنم^۱، فاطمه خدا بخشی صادق آبادی^۲

۱. استادیار دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد الکترونیکی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

مجله پیشرفت های نوین در علوم رفتاری، دوره دوم، شماره نهم، تیر ماه ۱۳۹۶، صفحات ۹۰-۱۰۴

چکیده

کودکی یکی از دوران های سرنوشت ساز و حساس زندگی انسان می باشد. در دنیایی که بسیاری از افراد بزرگسال از ناراحتی جسم و روان و تبعات آن رنج می برند، توجه به دوره های حساس کودکی و نوجوانی برای آموزش فلسفه به افراد، امری ضروری به نظر می رسد. برای آموزش تفکر به کودکان برنامه های متعددی تدوین و استفاده شده است. یکی از موفق ترین و پرکاربردترین برنامه های موجود برنامه «فلسفه برای کودکان» است. فلسفه برای کودکان، شاید تازه ترین و بزرگترین گامی است که در راستای تلاش برای کاربردی کردن فلسفه و آموزش عملی تفکر انتقادی و با هدف تقویت و بالا بردن مهارت های استدلال، داوری و قدرت تمیز برداشته شده است. این برنامه، نمونه روشنی از کاربرد فلسفه در تربیت است اما با دیگر برنامه های فلسفه کاربردی تفاوت اندکی دارد و آن اینکه این برنامه می خواهد به شاگردان کمک کند تا خودشان کار فکری انجام دهند و مسائل را خودشان حل کنند در ادامه به رویکردهای حاکم بر برنامه درسی فلسفه برای کودکان اشاره شد. هدف کلی برنامه فلسفه برای کودکان، ایجاد مباحثه فلسفی به وسیله آفرینش اجتماع پژوهشی در سطح کلاس است. در ادامه ضمن ذکر پژوهش های متعدد در این زمینه نتیجه گرفتیم آموزش فلسفه برای کودکان قابل انجام و ضروری است و پیشنهاد می شود به عنوان یکی از برنامه های درسی اجباری برای دانش آموزان در نظر گرفته شود.

کلیدواژه: آموزش فلسفه، کودکان.

مقدمه

آموزش فلسفه به کودکان کلید طلایی است که می تواند به رشد مهمترین جنبه درونی کودکان یعنی تفکر کمک کند. لیپمن با طراحی و اجرای برنامه ای با عنوان فلسفه برای کودکان به به اختصار "آموزش فلسفه به کودکان" می نامد، تلاش نمود تا فلسفه را به جایگاه واقعی خویش آن گونه که سقراط مدنظر داشت بازگرداند. به نظر او فلسفه ویژه بزرگسالان نیست و کودکان نیز می توانند آن را انجام دهند. او فلسفه را در معنای فلسفیدن به کار برد، کاری که کودکان می توانند آن را انجام دهند و به طور ذاتی مستعد انجام آن هستند (فائدی، ۱۳۸۳؛ به نقل از سیفی گندمانی، شقاقی و کلانتری میدی، ۱۳۹۰).

برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان، هدف‌های شناختی روشنی دارد؛ ذهن را وادار به عمل می کند و این کار را از طریق چالش‌ها، تفکر اصولی و تعامل ساختاری انجام می‌دهد (هاینز^۱، ۲۰۰۰). برنامه فلسفه برای کودکان یک روش موفق در آموزش تفکر است. تجربه جهانی و شواهد در بیش از ۵۰ کشور جهان نشان می‌دهد که فلسفه برای کودکان به رشد مهارت‌های تفکر در آنها کمک کرده است. این برنامه با ارائه تعداد زیادی تمرین در مورد یافتن دلایل خوب برای داوری، کودکان را تحت نوعی آموزش قرار می‌دهد که افق دید آنها را وسیع تر می‌کند و به کودکان یاد می‌دهد که چگونه می‌توانند بهتر فکر کنند (صفایی و همکاران، ۱۳۸۵). این برنامه در عین حال هدف اجتماعی نیز دارد و آن آموزش فرایند تصمیم‌گیری دموکراتیک است. این برنامه در پرورش مشارکت منظم و پرورش خودآگاهی فرد سهم قطعی دارد. از نظر لیپمن هدف عمده برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان آن است که به کودکان کمک کند بیاموزند چگونه فکر کنند (هاینز، ۲۰۰۱). آدمی، برای پاسخ به درخواست‌های متنوع دنیای پیچیده عصر حاضر، نیازمند توانای‌های بیشماری است. از این رو بر اساس ضرورت‌هایی که بر وی تحمیل می‌شود، سازوکارهایی، به صورت خودانگیخته یا خودساخته، در او شکل می‌گیرد که او را از سایر جانداران متمایز می‌کند. فلسفه برای کودکان نوعی فلسفه کاربردی است. هدف آن است که شاگردان را به فلسفیدن وا دارد و به آنها کمک کرد تا از حالت عادی به حالت اندیشمندانه، از بی تفاوتی به اندیشه‌ورزی و از تفکر معمولی به تفکر انتقادی حرکت کنند. در این روش رویکرد اکتشافی مدنظر است. کاوش جمعی و استفاده از گفت و گوی سقراطی به مثابه روش کار تعیین می‌شود (حاتمی، کریمی و نوری، ۱۳۸۹).

در این برنامه، دانش‌آموزان به کاوشگرانی ماهر و جوان تبدیل می‌شوند. کاوشگر بودن، مفهوم اصلی این الگوست و مراد از آن جستجوگری فعال و پرسشگری مصر بودن و داشتن هوشیاری دائمی برای مشاهده ارتباطات و اختلافات و آمادگی همیشگی برای مقایسه، مقابله، تحلیل و ارائه فرضیه، تجربه، مشاهده، سنجش و امتحان است. فلسفه فهم عمیق و جستجوی سنجش‌گرانه پرسش‌هایی است که مردم از زندگی و سرنوشت خود و از آغاز و انجام جهان و برتر از همه از جاودانگی و ماندن خود دارند. فهمیدن علت بنیادی عشق انسان به تفکر و اندیشیدن و دانایی است. فلسفه آموختن دیدگاه دیگران نیست، بلکه گونه ای فعالیت و کوشش برای دانستن است (اکوان، ۱۳۸۸؛ به نقل از حاتمی، کریمی و نوری، ۱۳۸۹).

¹ Haynes

اجتماع پژوهشی یا حلقه‌های کندوکاو یکی از مفاهیم کلیدی در برنامه آموزش فلسفه برای کودکان است. اجتماع پژوهشی ساختاری دوگانه دارد: اول اینکه اجتماعی است که روحیه همکاری، توجه، اعتماد، ایمنی و حس هدف مشترک داشتن را بر می‌انگیزد و دوم این که پژوهشی است که ضمناً به تصحیح خود روی می‌آورد، البته مبتنی بر نیاز به تغییر شکل و پی بردن به مفاهیم گمراه کننده، پیچیده و مبهم است (مرعشی، ۱۳۸۸).

کودکان و معلم دایره‌وار می‌نشینند تا در روخوانی و گوش دادن با هم مشارکت کنند. کودکان زمانی را صرف تفکر برای طرح پرسش‌های خود و سپس بررسی آنها می‌کنند. در این حلقه تفکر، افراد گروه مرتباً با هم رو به رو می‌شوند. پرسش‌هایی که می‌پرسند بیشتر، پژوهشی‌تر و اندیشمندانه‌تر می‌شود. مباحثات شان منظم‌تر و دقیق‌تر و همین‌طور خلاق تر می‌شود. در این برنامه، کلاس درس به اجتماعی پژوهشی تبدیل می‌شود که در آن بچه‌های یاد می‌گیرند که با احترام به سخنان هم گوش دهند، برای دلیل آوردن برای نظرهای حمایت نشده با هم به چالش پردازند، برای نتیجه گرفتن از آنچه گفته شد به یکدیگر کمک کنند و به دنبال شناسایی فرضیات یکدیگر باشند که می‌تواند بهترین روش برای آموزش فضیلت‌های عاطفی باشد. به نظر کریست جانسون معلمانی که علاقه‌مندند دانش‌آموزان خود را از لحاظ اخلاقی و هوش هیجانی بالا ببرند چیزهای زیادی برای یادگیری از جنبش آموزش فلسفه برای کودکان و به خصوص لیمن دارند (کریست جانسون، ۲۰۰۰).

پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد که تقریباً ۳۰ درصد کودکان و نوجوانان در طول زندگی خود یک اختلال روانپزشکی قابل تشخیص را تجربه خواهند کرد، اما ۷۰ تا ۸۰ درصد آنها مداخله‌ی مناسب را دریافت نمی‌کنند. این اختلال‌ها به نقص عملکرد در زمینه‌های مختلف، از جمله زمینه‌های خانوادگی و تحصیلی منجر می‌شود که در نهایت، افت تحصیلی یا رفتارهای بزهکارانه را موجب می‌شود (ایوانز، مولت، ویست و فرانز، ۲۰۱۱). در سال‌های اخیر توجه به اختلالات روانی کودکان و پر اهمیت شمردن آن سیر فزاینده‌ای یافته است و دستاوردهای ارزنده‌ی بسیاری نیز حاصل شده، ولی هنوز کمبودها و نقایص بسیاری در این رابطه وجود دارد و پژوهش در زمینه روش‌های مختلف درمان مشکلات رفتاری کودکان از اهمیت زیادی برخوردار است. به خصوص پژوهش در زمینه آموزش فلسفه برای کودکان به دلیل اینکه عوارض جانبی داروها را ندارد، مفید می‌باشد. برنامه آموزش فلسفه مربوط به کودکان دبستانی ممکن است در کل باعث ارتقای سطح توانمندی‌ها و کاهش مشکلات دانش‌آموزان می‌شود (عربگل، محمودی قرائی و حکیم شوشتری، ۱۳۸۴).

از طرفی برنامه فلسفه برای کودکان به منزله موضوع درسی، به کودکان نیست، بلکه هدف این است که از طریق گفتگوهای کلاسی روش فلسفی را به کودکان آموزش دهد؛ روش فلسفی یعنی روش تحقیق مدلل و تحلیل منطقی که اغلب به منزله روش سقراطی از آن نام برده می‌شود (میتاس، ۲۰۰۴؛ به نقل از نادری، تجلی نیا، شریعتمداری و سیف نراقی، ۱۳۹۱) از طرفی پژوهش‌ها اثربخشی آموزش فلسفه به کودکان در رشد تفکر فلسفی دانش‌آموزان (خادم صادق و فریدونی، ۱۳۹۴)، کاهش تفکرات غیرمنطقی دانش

¹ Kristjansson

² Evans, Mullett, Weist & Franz

³ Mitias

آموزان دختر (کلانتری، بنی جمالی و خسروی، ۱۳۹۲)، در تربیت معنوی کودکان (بهزادفر، ۱۳۹۴)، بر بهبود مهارت‌های اجتماعی و عزت نفس در دانش آموزان (الماسی حسینی، ۱۳۹۱) را نشان داده‌اند. فلسفه برای کودکان برنامه‌ای است که با تاکید بر گفتگو با همسالان و مباحثه هوشیارانه، باعث پیامدهای مثبت برای آنها می‌شود. آموزش فلسفه به کودکان، کودکان را هوشیارتر بودن نسبت به تفکر و یادگیری خود؛ یعنی آگاه بودن از آن چه می‌اندیشند و یاد می‌گیرند و به بیان دیگر به فراشناخت تشویق می‌کند. به علاوه این فرایند نیازمند مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی و رشد همدلی هیجانی و حساسیت نسبت به احساسات دیگران است. در نتیجه، درگیر شدن در آموزش فلسفه به کودکان همانگونه که اثرات شناختی و نیز افزایش عزت نفس، خودکارآمدی، هوش اجتماعی، هوش هیجانی و شاید مهارت‌های قابل انتقال را به دنبال دارد ممکن است اثرات اجتماعی-عاطفی زیادی را نیز در برداشته باشد. همچنین ممکن است در کاهش اضطراب، افزایش رفتارهای مثبت در کلاس، خودپنداره مثبت، پرورش سازگاری هیجانی و کاهش تفکر غیر منطقی موثر باشد (تریکی و تاپینگ^۱، ۲۰۰۶). صدری زاده (۱۳۹۰) با عنوان بررسی آموزش مهارت‌های زندگی در ادبیات داستانی کودک نتایج نشان داد ادبیات کودک معمولاً، مجموعه‌ای از لذت و آموزش را برای کودکان ارمغان داشته است. پژوهش حاضر می‌کوشد ادبیات داستانی کودک را در حوزه‌ی آموزش مهارت‌های زندگی، بررسی کند. نگارنده به منظور بررسی این مهم، مهارت‌های لازم برای زندگی امروز را مطابق با سازمان بهداشت جهانی ارائه می‌دهد و در این میان به ویژگی‌ها، توانایی‌ها و نیازهای کودک در هر مرحله از دوران رشد اشاره و تاثیر ادبیات داستانی کودک را، در جنبه‌های مختلف رشد، تبیین می‌کند. سپس آثار داستانی کودک در این زمینه را، معرفی نموده و از میان آنها، آثاری را که به نحو قابل توجه‌ای مهارت‌های زندگی را می‌آموزند، تحلیل و بررسی کرده‌است. همچنین سعی بر این بوده که ارتباط عناصر، گونه‌ها، شگردهای داستانی و چگونگی به‌کارگیری آنها از سوی نویسنده و آموزش مهارت‌های زندگی بررسی شود و با در نظر گرفتن یکایک اجزای داستان، در کنار کلیت اثر، میزان وجود مولفه‌های آموزشی در آن، سنجیده شود. از سوی دیگر از آنجا که فراگیری مهارت زندگی، بدون تفکر و استدلال نتیجه‌بخش نخواهد بود و به تاثیر گذاری در کردار کودک منتهی نمی‌شود؛ لذا نگارنده روش «برنامه‌ی فلسفه برای کودکان» در آموزش این مهم، پیشنهاد می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه برنامه‌ی فلسفه برای کودکان در آموزش و فراگیری مهارت‌های زندگی موثر واقع می‌شود.

رویکردهای حاکم بر برنامه درسی فلسفه برای کودکان

رویکرد روایتی یا داستانی^۲

آموزش فلسفه برای کودکان باعث شد که تئوری و عمل فلسفه، بیش از آنچه از یک برنامه آموزشی طراحی شده برای کودکان مدرسه‌ای انتظار می‌رفت، اهمیت پیدا کند. چه چیزی می‌توانست یک سری داستان‌های کودکان که هر یک شامل مجموعه‌ای از تمرین‌ها و برنامه‌های مباحثاتی بدون نظم بندی است را با دوره تاریخی فلسفه غرب در مفهوم وسیع آن ترکیب کند. این ابزار ساده آموزشی می‌تواند ما را به جایی رهنمون سازد که بعضی از تصورات بنیادی درباره طبیعت، فعالیت و استفاده از سنت به عنوان یک

1. Trickey & Topping

2. narrative approach

کل را بازنگری کنیم. از طریق آنچه فلسفه برای کودکان خوانده می‌شود می‌توان راهی برای فلسفه‌ورزی یافت. اگرچه این‌ها از ابتدا به طور ضمنی وجود داشت، هرگز به صورت مقطعی و اتفاقی استفاده نشده بود. حوزه‌هایی که در آن فلسفه برای کودکان هم ابتکار و نوآوری را امکان‌پذیر می‌کند و هم موضوعاتی را که سابقاً در سنت آمده محقق می‌کند وسیعاً تحت مفاهیم دیالوگ و روایت داستانی قرار می‌گیرند. دیالوگ از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که پایهٔ متدلوژی برنامه‌ای را تشکیل می‌دهد که تحت عنوان اجتماع پژوهش فلسفی شناخته شده است (کندی، ۱۹۹۹؛ به نقل از قانیدی و سلطانی، ۱۳۹۰).

رویکرد بحث و گفتگو^۱

برقراری ارتباط از طریق گفتار و همچنین نوعی از ارتباط است که در آن پیام‌های کلامی در جریان رمزگشایی و رمزگردانی بسیار کامل و همچنین مورد بازبینی و تفسیر هشیارانه قرار می‌گیرند (کایوند، شفیع آبادی و سودانی، ۱۳۸۸). تجربهٔ دیالوگ جمعی که تمرینی بنیادی است ما را با وضعیت اولیه فلسفه رو در رو می‌کند که در آن فلسفه نه فقط دیالوگ بلکه داستانی ضروری، چندصدایی و برهم کنشی دربارهٔ جهان و افرادی است که به آن فکر می‌کنند. بیش از هر ساختار شکنی سنتی از سنت مدل بحث سنتی پیرامون وجود و خداشناسی را که حداقل از زمان ارسطو جریان داشته است به کناری می‌زند (قانیدی و سلطانی، ۱۳۹۰).

رویکرد بازی^۲

بازی به عنوان رشد اجتماعی و شناختی کودکان و حالت ابتدایی تعامل همسالان با کودکان خردسال است. بازی یک ابزار بالینی قابل قبول در مداخلان برای کودکان خردسال و همچنین ارزیابی وضعیت عاطفی آنها است. همچنین پژوهش‌ها نشان می‌دهد بازی در ایجاد شایستگی اجتماعی، رشد شناختی و رشد زبانی در سال‌های اولیه کودکی نقش میانجی ایفا می‌کند. بازی‌هایی که کودکان با همسالان‌شان انجام می‌دهند، تجربه‌های اجتماعی متفاوتی را برای آنها فراهم می‌کند و به آنان کمک می‌کند تا خودشان را بشناسند. آنها یاد می‌گیرند چطور ابراز وجود کنند، دیگران بپذیرند، از حق خود دفاع کنند و به قوانین دیگران احترام بگذارند. چنین رفتارهایی به کسب برخی از مهارت‌های اجتماعی کمک می‌کنند (تراویک-اسمیت و زورگوت^۳، ۲۰۱۱). تحقیقات نشان می‌دهد که کودکان از بازی برای رها شدن از ابهاماتی که در جهان پیدا می‌کنند و آزمون فرضیه‌های خود در مورد چگونگی کارها استفاده می‌کنند. برای مثال، زمانی که پیش دبستانی‌ها با یک اسباب بازی کار می‌کنند که ماهیت مبهمی دارد، کاری که آنها انجام می‌دهند، بدون اینکه به آنها گفته شود، کشف کردن این است که چطور اسباب بازی‌ها کار می‌کنند. بازی نمادین در سال دوم زندگی ظهور می‌کند و کودکان به تقلید و نقش‌پذیری هنگام بازی با اشیاء می‌پردازند (تومولینی، کاستلفرانچی و راکوچی^۴، ۲۰۰۶).

1. dialogues approach

2. play approach

3. Trawick-Smith & Dziurgot

4. Tummolini, Castelfranchi & Rakoczy

فعالیت های بازی بر اساس اشیاء آشنا شکل می گیرد. به طور مثال از موز برای تلفن که مبتنی بر نقش ها و زمینه ها است مثلا یک شاهزاده خانم در یک سرزمین دیگر (موریسی^۱، ۲۰۱۰). شروع بازی می تواند به گذشته های دور نسبت داده شود حتی زمانی که اولین انسان ها وجود داشتند. در واقع بازی بخشی از زندگی انسان از زمان تولد تا مرگ است. پاخ های مختلفی برای این سوال وجود دارد که ریشه بازی چیست. بعضی از افراد اعتقاد دارند که ریشه بازی در طبیعت و غریزه است که مهمترین عامل در رشد انسان است. بعضی آن را تکرار نسل های گذشته می دانند و باور دارند که کودک به طور ناخودآگاه از چنین مراحل می گذرد که مرتبط با جنبه های ژنتیک رفتار است. گروه دیگر این طور در نظر می گیرند که بازی آینه ای از خواسته ها و رویاهای کودکی است و بعضی دیگر اشاره می کنند که ریشه بازی در تمرکز نیروها در کودک است و معتقدند که هدف آن کاهش و مصرف نیروی مربوطه است و کودک تلاش می کند که خسته شود و مصرف اضافی انرژی است که منجر به به هضم غذا می شود (آفاجانی و هشتچین^۲، ۲۰۱۱). در همراه کردن دیالوگ با بازی توسط گادامر است که تحلیلی ساختاری از پدیده ای آشکار می شود که خود او به طور مستقیم تر به تئوری بازی فرض می دهد. معانی چندگانه کلمه بازی در اینجا خود یک امتیاز است، چرا که در یک مفهوم اجتماع پژوهش فلسفی همه این مفاهیم را تأمین می کند. در مفهوم عمومی تر، بازی یک واقعه سازه است که بازیکنان را فراتر از خودشان می برد که در آن اصطلاحات تئوری بازی کلاسیک بر دنیای حیات روزانه، روابط ابزاری و هدف جویانه و ترکیب موقع شناس نوآوری غلبه می کند و چون بازی ذاتاً غیر ابزاری است این بازیکنان نیستند که روی جهان بازی می کنند، بلکه جهان است که از طریق بازیکنان عمل می کند. بازیکنان به وسیله بازی بازسازی می شوند که به این معنی است که آنها در نوباشی فی البداهگی یک ساختار که از هر بازیگری فراتر است رها می شوند (قاندی و سلطانی، ۱۳۹۰).

رویکرد فعالیت^۳

در برنامه آموزش فلسفه برای کودکان دانش آموزان در مرکز فعالیت های یادگیری قرار دارند. این یادآور رویکرد سازنده گرایی است. فلسفه تعلیم و تربیت در پی بیان ارزشها، اهداف و دلایلی برای کل اعمال آموزشی می باشد افرادی که تلاش می کنند که بدون توجه به مبانی فلسفی روند تعلیم و تربیت را بهبود بخشند در نهایت عقاید کم ارزش، سطحی و مدل های بی ارتباط به تعلیم و تربیت را به دست خواهند داد؛ بنابراین تمامی رویکردهای آموزشی جهت حصول به اهداف آموزشی خود نیازمند مبانی فلسفی نیرومندی هستند. فلسفه رویکرد ساختن گرایی هم در بر گیرنده نارضایتی نسبت به رویکردهای سنتی در مورد دانش است. رویکردهای فلسفی عینیت گرا بر این باورند که حقیقت و معنا وابسته به اشیاء و مستقل از ذهن آدمی هستند اما ساختن گرایان بر این باورند که دانش و حقیقت خارج از ذهن نیستند و هیچ دانشی بدست نمی آید مگر اینکه توسط خود افراد و از طریق تجارب آنها ساخته شده باشد (کوتالیل^۴، ۲۰۰۹). رویکرد ساختن گرایی بر این فرض استوار است که همه ما دنیای خودمان را با طرح و تجربه های فردی

1. Morrissey

2. Aghajani hashtchin

3. activity approach

4. Kottalil

خود می‌سازیم. در ساختن گرایی توجه اصلی این است که یادگیرنده آماده شود تا در شرایط معلوم و مبهم مشکل خود را حل کند. اصول زیر بنایی الگوی آموزشی سازندگی به صورت زیر خلاصه شده است.

اگر یادگیرندگان فعالانه درک شخصی خود را از دانش بسازند یادگیری نیرومندتر خواهد بود. آن دسته از تجارب یادگیری که با سطح رشد شناختی یادگیرندگان منطبق‌اند موثرترند. تعامل با دیگران و اشیاء موجود در محیط اطراف به ساخت دانش توسط دانش‌آموزان کمک می‌کند. یادگیری اکتشافی، اکتشافی هدایت‌شده، اکتشافی باز و آزاد، آموزش کاوشگری، داربست‌زدن، یادگیری مشارکتی و یادگیری مسئله‌مدار از جمله راهبردهای آموزشی این الگو هستند (کردنوقایی، ۱۳۸۶). در برنامه آموزش فلسفه برای کودکان دانش‌آموزان در اجتماع پژوهشی کلاس درس مشارکت فعال دارند چه فرایند اجتماع پژوهشی به‌گونه‌ای سازماندهی شده است که آنها باید دیالوگ کنند و فرد مکالمه‌گر به هیچ‌رو نمی‌تواند غیرفعال باشد. روایت داستانی از توجه دائمی کودکان مراقبت می‌کند و حالت نمایشی و بازی گونه‌کل فرایند یادگیری را جذاب می‌سازد (قائدی و سلطانی، ۱۳۹۰). با توجه به مباحثی که مطرح شد، در این قسمت به بررسی برخی پژوهش‌ها در ارتباط با برنامه درسی فلسفه برای کودکان و تاثیر آن بر پرورش ابعاد مختلف ذهن دانش‌آموزان پرداخته می‌شود:

بدری گرگری و واحدی (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان تاثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر رشد هوش اخلاقی دانش‌آموزان دختر نتایج نشان داد که اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر رشد هوش اخلاقی دانش‌آموزان دختر می‌شود.

همچنین اکرمی، قمرانی و آقار (۱۳۹۴) با عنوان اثر بخشی آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر پرسش‌گری و نگرش به خلاقیت در دانش‌آموزان نابینا نتایج پژوهش نشان داد که اجرای برنامه آموزش فلسفه برای کودکان با روش حلقه کندوکاو در بهبود پرسش‌گری و نگرش به خلاقیت دختران و پسران نابینا مؤثر است. آموزش فلسفه به کودکان در تقویت پرسش‌گری، تفکر انتقادی و خلاقیت در کودکان نابینا نقش مهمی دارد.

پژوهش خادم صادق و فریدونی (۱۳۹۴) اثربخشی آموزش فلسفه به کودکان در رشد تفکر فلسفی دانش‌آموزان پایه ششم ابتدایی ناحیه یک شیراز بود. نمونه این پژوهش شامل ۶۰ دانش‌آموز دختر پایه ششم ابتدایی شهر شیراز بود که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی چند مرحله‌ای از میان دانش‌آموزان پایه ششم ابتدایی انتخاب شدند. روش تحقیق شبه آزمایشی با گروه کنترل و آزمایش و طرح پیش‌آزمون، پس‌آزمون بود. ابزار جمع‌آوری داده‌ها شامل، پرسشنامه تفکر فلسفی فلیپ کم بود که از ۱۸ سوال تشکیل شده بود. پایایی پرسشنامه با روش آلفای کرونباخ ۰/۷۳ و روایی آن نیز از منظر متخصصین به تایید رسید. نتایج حاصل از این پژوهش با استفاده از تحلیل کواریانس چند متغیره و تک متغیره نشان داد که آموزش فلسفه به کودکان بر تفکر فلسفی و مولفه‌های آن در دانش‌آموزان پایه ششم تاثیر معنادار داشت. پژوهش بهزادفر (۱۳۹۴) بررسی و تبیین اثربخشی آموزش فلسفه برای کودکان در تربیت معنوی کودکان است. روش این پژوهش از نوع تحقیقات کیفی و به شیوه تحلیل اسنادی صورت گرفته است. سؤالات پژوهش در راستای ارتباط بین بسترهای برنامه آموزش فلسفه برای کودکان و رشد نگرش معنوی در دانش‌آموزان مورد تحلیل مفهومی قرار گرفته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که معنویت در ابتدا به صورت بالقوه و به شکل کنجکاو در

وجود انسان فعال است و کودک را به پرسش های متنوع وامیدارد و در صورتی که این استعداد به شکل صحیح پرورش یابد به اوج شکوفایی خود می رسد، با توجه با اینکه، هسته اصلی برنامه «آموزش فلسفه برای کودکان» پرسشگری است؛ لذا این برنامه بیشترین نزدیکی را از نظر اهداف، محتوا و روش با پرورش معنویت دارد؛ زیرا هر دو برنامه درصدد خلق کنجکاوی و چرایی مسائل در دانش آموزان نسبت به سؤالات بنیادین است. از آنجاکه پایه های باور هر فرد از دوران کودکی درونی می شود، اگر این باورها اصولی نباشد و نهادینه نشوند صرفا موجب می شوند که ارزشهای معنوی به صورت قالب های کلیشه ای پذیرفته شوند. از این رو برای پرورش معنویت لازم است تا مؤلفه همسوی معنویت و فلسفه برای کودکان را در کودکان درونی کنیم و فرآیندهای تعلیم و تربیت را متناسب با پیوند میان این مؤلفه های مشترک مورد بازنگری قرار دهیم.

همچنین تجلی نیا و کریمی (۱۳۹۳) در پژوهش خود با عنوان بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان در کاهش و مهار خشم دانش آموزان پسر پایه اول مقطع متوسطه شهر تهران یافته های این پژوهش، در مجموع، اعتبار و اعتمادپذیری برنامه فلسفه برای کودکان را در کاهش و مهار خشم نوجوانان و چهار مؤلفه اصلی اش، یعنی احساس نیاز به بیان کلامی خشم، احساس نیاز به بیان فیزیکی خشم، خلق و خوی خشمگین، برون ریزی و درون ریزی خشم تأیید کرد. کلانتری، بنی جمالی و خسروی (۱۳۹۲) با هدف بررسی اثربخشی برنامه فلسفه برای کودکان در کاهش تفکرات غیرمنطقی دانش آموزان دختر کلاس اول راهنمایی شهرستان بروجن انجام شده است. نتایج این تحلیل نشان داد برنامه فلسفه برای کودکان به طور معناداری تفکرات غیرمنطقی را در گروه آزمایش کاهش داده است. این کاهش معنادار در تمام خرده مقیاس های پرسشنامه تفکرات غیر منطقی کودکان و نوجوانان به جز خرده مقیاس عدم تحمل در برابر ناکامی های کاری نیز مشاهده شد.

الماسی حسینی (۱۳۹۱) به بررسی تأثیر اجرای برنامه آموزش تفکر، با عنوان «فلسفه برای کودکان» به صورت اجتماع پژوهشی، بر بهبود مهارت های اجتماعی و عزت نفس در دانش آموزان پایه پنجم دبستان های پسرانه و دخترانه آموزش و پرورش شهرستان دورود می پردازد. یافته ها نشان داد که اجرای این برنامه می تواند بر ارتقای عزت نفس و مهارت های اجتماعی دانش آموزان تأثیر معناداری بگذارد. هاشمی (۱۳۹۱) در پژوهشی بررسی تأثیر اجرای برنامه ی آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی بر خلاقیت و آگاهی فراشناختی دانش آموزان پایه ششم ابتدایی ناحیه ۱ شهر همدان نتایج نشان داد که آموزش فلسفه به کودکان بر افزایش آگاهی فراشناخت، راهکارهای فراشناخت و خودتنظیمی تأثیر معناداری دارد ولی بر خودپنداره ریاضی و انگیزش آنها تأثیر زیادی ندارد. همچنین آموزش فلسفه به کودکان بر بهبود آزادی در بیان افکار تأثیر معناداری دارد ولی بر نگرش نسبت به خلاقیت، اطمینان از عقاید خود، احساس خیال پردازی، جهت گیری نظری و زیباشناختی، تمایل به نوآوری آنها تأثیر زیادی ندارد.

سیفی گندمانی، شقاقی و کلانتری میبیدی (۱۳۹۰) در پژوهش خود با عنوان اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به دانش آموزان دختر بر عزت نفس و توانایی حل مسئله آنها یافته ها نشان داد برنامه مذکور به طور معناداری عزت نفس گروه آزمایش را افزایش داده و از سوی دیگر به افزایش معنادار استفاده از سبک حل مساله مساله مدار و کاهش معنادار در سبک هیجان مدار منجر شده است. این برنامه می تواند در بهبود مهارت های شناختی و اجتماعی دانش آموزان موثر واقع شود هدف از برنامه آموزش فلسفه به کودکان این

است که کودکان تبدیل همانگونه سازندگان آن معتقدند هدف این برنامه این است کودکان، انسان‌هایی متفکرتر، انعطاف پذیرتر، باملاحظه تر و منطقی تر شوند. در پژوهش موریس^۱ (۲۰۱۶) با عنوان برنامه درسی فلسفه برای کودکان بر روی شکل گیری کودک ایده آل فیلسوف نتایج نشان داد که آموزش فلسفه برای کودکان می تواند در شکل گیری تفکر در کودکان موثر باشد و همچنین این برنامه آموزشی در کمک به مریدان کودکان در آموزش های خود می تواند بسیار موثر باشد.

در پژوهش ورلی^۲ (۲۰۱۶) با عنوان فلسفه و کودکان نشان دادند که برنامه آموزش فلسفه برای کودکان می تواند در جهت رشد و بهبود توانایی استدلال، پرورش خلاقیت، پرورش تفکر انتقادی، پرورش درک اخلاقی و ارزش های هنری، پرورش شهروندی و رشد میان فردی و فردی، پرورش توانایی مفهوم یابی در تجربه موثر است. همچنین در پژوهش دی ماسی و سانتی^۳ (۲۰۱۶) با عنوان یادگیری تفکر آزادمنشانه (دموکراتیک) با استفاده از آموزش فلسفه برای کودکان نتایج نشان داد که با استفاده از آموزش فلسفه برای کودکان دانش آموزان قادر به اندیشیدن به سبک تفکر آزاد منشانه در فرآیند تصمیم گیری هستند و از طریق آموزش برای فلسفه به آنان می توانند تفکر پیچیده در خود را بهبود بخشند.

بررسی برنامه درسی فلسفه برای کودکان در راستای توجه به ابعاد مختلف ذهنیت فلسفی

برنامه درسی فلسفه برای کودکان تاکید فراوانی بر پرورش استدلال در دانش آموزان دارد. این تاکید از یک سو بر ارائه دلیل در بیان عقاید و نظرات شخصی دلالت دارد و از سوی دیگر بر دلیل خواستن و مورد سوال قرار دادن دیگران درباره عقاید و ایده هایشان تاکید دارد. در برنامه درسی فلسفه برای کودکان تاکید می شود تا دانش آموزان مسائل را با دیدی وسیع و کلی بنگرند و در بررسی امور جوانب مختلف موضوع را مورد بررسی قرار دهند. همچنین در این برنامه، دانش آموزان قادر می شوند تا مسائلی را که در کلاس درس و مدرسه با آن مواجه می شوند، با مسائل واقعی زندگی خویش ارتباط داده و از آنها برای حل مشکلات آتی زندگی استفاده نمایند. آنها یاد می گیرند که سؤالات اساسی پرسند و درباره آنچه نمی دانند سوال کنند. آنها می آموزند تا به خلق مفاهیم و ایده ها پردازند و عقایدی را که مسلم فرض می شوند مورد سوال قرار دهند. توانایی کنترل خویشتن و انتخاب صحیح نیز از دیگر مواردی است که در برنامه درسی فلسفه برای کودکان مورد توجه می باشد. بنابراین می توان دریافت که در برنامه درسی فلسفه برای کودکان، ابعاد اساسی و جنبه های مختلف ذهنیت فلسفی مورد توجه قرار گرفته است. هدف کلی برنامه فلسفه برای کودکان، ایجاد مباحثه فلسفی به وسیله آفرینش اجتماع پژوهشی در سطح کلاس است اگرچه در میزان توجه به هر یک از ابعاد تفاوت هایی وجود دارد. به عنوان مثال در برنامه درسی فلسفه برای کودکان تاکید فراوانی بر ارتباط دادن آموخته ها با مسایل زندگی واقعی و نگرستن به آنها در راستای اهداف دراز مدت صورت گرفته است. همچنین زیر سوال بردن آنچه بدیهی تلقی می شود، در این برنامه مورد توجه می باشد. استفاده از نظرات و استدلالهای صحیح در ارائه عقاید و دیدگاه ها و نگرش انتقادی به

¹ Murris.

² Worley.

³ Di Masi & Santi

افکار و نظریات افراد دیگر و دوری از تعصب جاهلانه نیز در برنامه درسی فلسفه برای کودکان مورد تاکید بسیاری قرار گرفته است (رمضانی، ۱۳۸۹)

امکان سنجی اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در برنامه درسی

درصد زیادی از معلمان، دانش لازم برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان، را دارند و دانش درصد کمی از آنان، مناسب نیست؛ با توجه به مباحث نظری که اندیشمندان و صاحب نظران از جمله بلوم، مطرح کرده اند، سطح دانش اصلی ترین و زیربنایی ترین سطح حیطه شناختی، به شماری آید که سطوح تعالی درک و فهم، کاربرد، تحلیل، ترکیب و ارزشیابی یا قضاوت بر پایه این سطح، شکل می گیرد. می توان امیدوار بود، ارتقا و پیشرفت به خصوص در زمینه آموزش فلسفه به کودکان و الزامات آن، زیربنای دانشی مناسبی دارد؛ یعنی معلمان آگاهی و شناخت اولیه را نسبت به موضوع دارند و این امر اولین گام در فراهم کردن برنامه عملیاتی و اجرایی برنامه فلسفه برای کودکان به شمار می آید. البته نباید به این سطح بسنده کرد، زیرا با توجه به تازگی و نو بودن برنامه، باید آموزش های مستمر داشت. نتایج پژوهش نشان می دهد حدود ۷۶/۴ درصد از معلمان، نگرش مثبتی نسبت به اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان داشته اند و این نکته در زمینه اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان خوشایند و امیدوارکننده است؛ زیرا تا زمانی که مجریان برنامه (معلمان) نگرش مثبتی درباره این امر نداشته باشند، در خصوص اجرای برنامه موفق نخواهد شد (مرعشی و همکاران، ۱۳۸۸)

شیوه اجرای برنامه فلسفه برای کودکان

لیپمن^۱ بر آن بود که کار فکری با کودکان باید از طریق بحث و گفت و گو درباره داستانها انجام شود. بر این اساس ایشان کتابهای داستانی متعددی برای کودکان نگارش کرد (از جمله کتاب کشف هری استات لمایر و کتاب لیزا). برنامه فلسفه برای کودکان طرح آموزشی واحدی دارد که در آن دانش آموزان سطوح مختلف، از طریق قرائت داستان با صدای بلند، کلاس را آغاز می کنند، سپس پرسش هایی درباره آن طرح می کنند و آنگاه راجع به آن به بحث و گفت و گو با یکدیگر می پردازند (ناجی و قاضی نژاد، ۱۳۸۶) هاینز اجرای برنامه فلسفه برای کودکان را در نه مرحله زیر دسته بندی کرده است:

- ۱- بیان قواعد تعامل؛ ۲- کتاب داستان خواندن کودکان؛ ۳- توقفی برای فکر کردن؛ ۴- مطرح کردن سؤال ها؛ ۵- برقرار کردن ارتباط بین سؤالها؛ ۶- انتخاب یک سؤال برای ادامه تفکر و بحث؛ ۷- پاسخ دادن دانش آموزان به سؤال ها؛ ۸- نوشتن جواب ها و بحث ها روی تخته کلاس؛ ۹- مرور، بحث و جمع بندی (هاینز، ۲۰۰۲).

¹ Lipman.

نتیجه گیری

آموزش تفکر فلسفی برای کودکان در بادی نظر امری زود هنگام به نظر می رسد که ممکن است با ماهیت تفکرات و تأملات فلسفی سنخیتی نداشته باشد؛ اما دقت نظر در آموزه های فلسفی حاکی از آن است که سن به منزله شرط فراگیری فلسفه مطرح نیست و آنچه ضروری است وجود قابلیت های خاص برای آموختن فلسفه است که ضرورتاً به معنای وجود سن خاص نیست. درعین حال فراگیری فلسفه به کودکان توصیه نمی شده زیرا مباحث فلسفی مشکل بوده و توانایی کودکان در یادگیری آن با تردید همراه بوده است. امروزه بر این امر تأکید می شود که دشواری مباحث فلسفی به معنای خاص آن مانع از پرداختن به فلسفه، به معنای تفکر و اندیشه ورزی نیست. این برنامه به پرورش و تقویت مهارت های اندیشیدن و تفکر از سنین کودکی می پردازد سنینی که برای یادگیری مهارت های زندگی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. این برنامه قابلیت اجرا در فضاهای مختلف آموزشی و تربیتی را دارد و دارای اثرات بسیار مهم تربیتی و اخلاقی است. درصد زیادی از معلمان، دانش لازم برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان، را دارند و دانش در صدکمی از آنان، مناسب نیست. در برنامه آموزش فلسفه، آنچه می تواند به پیشبرد اهداف (رشد و تعالی روحی انسان) کمک کند، تفکر و تأمل است. در واقع این تفکر و تأمل است که تربیت نفس و اصلاح آن را میسر می سازد. در تعالیم اسلامی و آموزه های قرآنی از تفکر به گونه های مختلف نام برده و به آن توصیه شده است. در بسیاری از آیات به تعقل و تدبیر دعوت شده و به مذمت کسانی پرداخته که از این موهبت الهی بی بهره اند. پس کودکان می آموزند در دو راهی های زندگی به تفکر بپردازند و از این طریق راه درست را انتخاب کنند. با این شیوه می توان وضعیت نسل جدید را اصلاح کرد و به رشد و تعالی ایشان کمک کرد. این برنامه نه تنها با اهداف و روح کلی حاکم بر تعلیم و تربیت اسلامی منافات ندارد بلکه می تواند بخشی از نظام آموزش و تربیتی آن قلمداد شود.

منابع

- اکرمی، لیلا؛ قمرانی، امیر؛ آفالر، صدیقه. (۱۳۹۴). اثر بخشی آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر پرسش گری و نگرش به خلاقیت در دانش آموزان نابینا. فصلنامه علمی و پژوهشی ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی. ۴(۴)، ۷۱-۸۸.
- اکرمی، لیلا؛ قمرانی، امیر؛ یارمحمدیان، احمد. (۱۳۹۳). اثربخشی آموزش فلسفه بر قضاوت اخلاقی و عزت نفس دانش آموزان نابینا. مجله علمی و پژوهشی تفکر و کودک. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۵(۱۰)، ۱-۱۶.
- بدری گرگری، رحیم؛ واحدی، زهرا. (۱۳۹۴). تاثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر رشد هوش اخلاقی دانش آموزان دختر. تفکر و کودک (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی). ۶(۱)، ۱-۱۸.
- بهزادفر، مرجان. (۱۳۹۴). بررسی اثربخشی آموزش فلسفه برای کودکان (P4C) در تربیت معنوی. دومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی، موسسه آموزش عالی مهر اروند، مرکز راهکارهای دستیابی به توسعه پایدار.

- تجلی نیا، امیر؛ کریمی، روح الهه. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان در کاهش و مهار خشم دانش‌آموزان پسر پایه اول مقطع متوسطه شهر تهران. *مجله علمی و پژوهشی تفکر و کودک*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۵(۹)، ۶۳-۳۹.
- حاتمی، حمیدرضا؛ کریمی، یوسف؛ نوری، زهرا. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان در افزایش هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر مقطع اول راهنمایی مدرسه شهدای آزاد تهران در سال تحصیل ۸۸-۸۹. *تفکر و کودک (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)*. ۱(۲)، ۲۲-۳.
- خادم صادق، مرضیه؛ فریدونی، شاپور. (۱۳۹۴). اثربخشی آموزش فلسفه به کودکان در رشد تفکر فلسفی دانش‌آموزان پایه ششم ابتدایی ناحیه یک شیراز. *اولین همایش بین‌المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی*.
- رضائی، معصومه. (۱۳۸۹). بررسی برنامه درسی فلسفه برای کودکان در راستای توجه به ابعاد مختلف ذهنیت فلسفی. *تفکر و کودک*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۲۱-۳.
- سارا؛ کلانتری، سارا؛ بنی جمالی، شکوه السادت، خسروی؛ زهره. (۱۳۹۲). اثربخشی برنامه فلسفه برای کودکان در کاهش تفکرات غیرمنطقی دانش‌آموزان دختر کلاس اول راهنمایی شهرستان بروجن. *مجله روانشناسی بالینی و شخصیت (دانشور رفتار)*، ۳۲(۱۱)، ۵۰-۳۸.
- سیفی گندمانی، محمد یاسین؛ شقاقی، فرهاد؛ کلانتری میبیدی، سارا. (۱۳۹۰). اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به دانش‌آموزان دختر بر عزت نفس و توانایی حل مسئله آنها. *فصلنامه روانشناسی کاربردی*. ۵(۲)، ۸۳-۶۶.
- صدری زاده، نگین. (۱۳۹۰). بررسی آموزش مهارت‌های زندگی در ادبیات داستانی کودک. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صفایی مقدم، مسعود؛ مرعشی، سیدمنصور؛ پاک سرشت، محمدجعفر؛ باقری، خسرو؛ سپاسی، حسین. (۱۳۸۵). بررسی تأثیر روش اجتماع پژوهشی در برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش مهارت‌های استدلال دانش‌آموزان پایه سوم راهنمایی مدرسه نمونه دولتی اهواز. *مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز*. ۳(۲)، ۵۴-۳۱.
- عربگل، فریبا؛ محمودی قرائی، جواد؛ حکیم شوشتری، میترا. (۱۳۸۴). اثر برنامه آموزش مهارت‌های زندگی بر عملکرد دانش‌آموزان سال چهارم دبستان. *تازه‌های علوم شناختی*. ۷(۳)، ۵۷-۵۱.
- قاندی، یحیی؛ سلطانی، سحر. (۱۳۹۰). فلیفه ویتگنشتاین و برنامه فلسفه برای کودکان. *مجله علمی و پژوهشی تفکر و کودک*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۲(۱)، ۱۰۷-۹۱.
- کایوند، فریدون؛ شفیق آبادی، عبدالله؛ سودانی، منصور. (۱۳۸۸). اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی بر اضطراب اجتماعی دانش‌آموزان پسر سال اول متوسطه ناحیه ۴ آموزش و پرورش اهواز. *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)، ۴۲(۱)، ۲۴-۱.

- کردنوقابی، رسول. (۱۳۸۶). آموزش مستقیم: به همراه نظریه‌ها، الگوها، و راهبردهای آموزشی. تهران: نشر کم، فیلیپ. (۱۳۸۵). *داستان‌های فکری*. ترجمه فرزانه شهرتاش و نسرين ابراهیمی لویه. تهران: انتشارات شهرتاش. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۹۴).
- الماسی حسینی، سید صمد. (۱۳۹۱). *بررسی تاثیر اجرای برنامه آموزش تفکر، با عنوان «فلسفه برای کودکان» به صورت اجتماع پژوهشی، بر بهبود مهارت های اجتماعی و عزت نفس در دانش آموزان پایه پنجم*. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- مرعشی، سیدمنصور. (۱۳۸۸). *پویایی‌های اجتماع پژوهشی در برنامه آموزش فلسفه به کودکان*. فصلنامه فرهنگ (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی). ۲۲(۱)، ۱۰-۱.
- ناجی، سعید و پروانه قاضی نژاد (۱۳۸۶). *بررسی نتایج برنامه فلسفه برای کودکان روی مهارت‌های استدلالی کودکان، مطالعات برنامه درسی، ش ۷*.
- نادری، عزت‌الله؛ تجلی‌نیا، امیر؛ شریعتمداری، علی؛ سیف‌نراقی، مریم. (۱۳۹۱). *بررسی تاثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان پسر پایه اول مقطع متوسطه منطقه ۱۴ تهران*. مجله علمی و پژوهشی تفکر و کودک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۳(۱)، ۹۱-۱۱۷.
- هاشمی، سمیه. (۱۳۹۱). *بررسی تاثیر اجرای برنامه‌ی آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی بر خلاقیت و آگاهی فراشناختی دانش‌آموزان پایه ششم ابتدایی ناحیه ۱ شهر همدان*. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور مرکز همدان.

Aghajani hashtchin, T. (2011). Role of play in social skills and intelligence of children. *Journal of procedia social and behavioural sciences*. 30, 2272-2279..

Di Masi, D., & Santi, M. (2016). Learning democratic thinking: a curriculum to philosophy for children as citizens. *Journal of Curriculum Studies*, 48(1), 136-150.

Evans, S.W., Mullett, E., Weist, M.D , & Franz K. (2011). Feasibility of the mind matters school mental health promotion program in American schools. *Journal of Youth and Adolescence*. 34, 51-58..

Haynes, J. (2002). *Children as philosophers*. London: Routledge Falmer.

Kottalil, N. (2009). Meaning Making and Self- evaluation. *School Psychology Review*. 32, 315-327..

Kristjansson, K. (2000). The Didactics of Emotion Education, *Analytic Teaching*, 21(1), 125-135.

Lipman, M. (2003). *Thinking in Education*, Cambridge University Press..

Morrissey, T.W. (2010). Sequence of child care type and child development: What role does peer exposure play?. *Journal of early childhood research quarterly*. 25, 33-50..

- Murriss, K. (2016). The Philosophy for Children curriculum: Resisting ‘teacher proof’ texts and the formation of the ideal philosopher child. *Studies in Philosophy and Education*, 35(1), 63-78.
- Trawick-Smith, J., & Dziurgot, T. (2011). Good-fit teacher-child play interaction and the subsequent autonomous play of preschool children. *Journal of Early Childhood Research Quarterly*. 26, 110-123.
- Trickey, S., & Topping, K. J. (2006). Collaborative philosophical enquiry for school children socio-emotional effects at 11 to 12 years. *School Psychology International*, 27(5), 599-614.
- Tummolini, L., Castelfranchi, C., & Rakoczy, H. (2006). Pretend play and the development of collective intentionality. *Journal of cognitive systems research*. 7, 113-127.
- Worley, P. (2016). Philosophy and children. *The Philosophers' Magazine*, (72), 119-120.



Teaching philosophy for children

Abstract:

Childhood is one of the critical stages of human life. In the world that many adults suffer from physical and mental diseases, attention to sensitive stages of childhood and adolescence for teaching philosophy to people is a necessity. For teaching thinking to children, one has used various plans. One of the most effective plans which has been widely used is plan of philosophy for children. Philosophy for children may be the newest and biggest step for trying the operationalizing the philosophy and practical training of critical thinking with the aim of fostering the skills of reasoning and judgment and ability to distinguishing. This plan is an obvious example for application of philosophy in didactics, however it has a slight difference with other plans of practical philosophy and that is this plan tends to help the students to do the act of thinking by themselves and solve the problems on their own. In the following, one points out the attitudes dominating on philosophy curriculum for children. The general objective of philosophy curriculum for children is establishing philosophic discussions through creating research society at classroom level. Meanwhile, one mentions various studies in this area, and we concluded that teaching philosophy for children is viable and necessary and it is recommended to consider it as one of compulsory curriculums for students.

Keywords: teaching philosophy, children.